

در این سفر به سمبل بازیکن سالاری و عصیان تبدیل شده بود. در المپیک توکیو، تیم ملی ایران در بازی اول چهارتا از آلمان شرقی خورد و سپس با مکزیک مساوی کرد و در بازی آخر هم یک-صفر به رومانی باخت و از صعود به دور بعد بازماند. اولین گل المپیکی ایران را کریم نیرلو مقابل تیم ملی آماتور مکزیک به ثمر رساند و با دشت یک امتیاز به تهران بازگشت.

غلامرضا تختی در توکیو سالار کاروان ایران بود. او از تماشاگران ثابت بازی‌های تیم ملی فوتبال در المپیک بود و در عوض برخی از ستاره‌های فوتبال نیز در کشتی‌های او برای تشویقش به سالن کشتی می‌رفتند. آنها هرگز تا پایان عمرشان این سکانس از حال و روز غمگین تختی را در روز آخر کشتی‌ها از یاد نبردند که بعد از باخت به کشتی گیر قوی پنجه ترکیه‌ای، به تنهایی در اتومبیل تیم ملی نشسته بود و افق را نگاه می‌کرد و غمی در چشمانش بود که حتی دل‌داری بچه‌های فوتبال هم نمی‌از آن را کم نکرد. تختی در توکیو از درون پکیده بود. او در همان روز اول رسیدن به توکیو به خاطر سرماخوردگی در بیمارستان این شهر بستری شد و فردایش مرخص گردید. اطلاعات ۱۵ مهر ۴۳ این خبر را روی جلدش برد و مژده داد که تختی پس از بهبودی کامل از بیمارستان مرخص شده است. از مسائل مهم بازی‌های توکیو یکی هم اختلافات شدید بین دو کشور آلمان غربی و آلمان شرقی بود که هنوز متحد نشده بودند و مانند دو کره شمالی و جنوبی دائم پاچه هم را می‌گرفتند. در حالی که کره شمالی در همان اولین روزهای حضور در توکیو کاروانش را به کشور بازمی‌گرداند خوشبختانه آلمانی‌ها معتقد به دیالوگ و مذاکره بودند و پیش از شروع بازی‌ها، نمایندگان دو کشور ژرمن در توکیو با هم جلسهای برگزار کردند تا اختلافات را به حداقل کاهش دهند. موضوع اصلی کشمکش آنها حمل پرچم آلمان بود. سرانجام بعد از ۵ ماه مذاکره بین هیأت‌های آلمان غربی و شرقی، دو کشور تصمیم گرفتند با کاروانی ۳۷۸ نفره تحت عنوان آلمان متحد شرکت کنند. (۱۹۴ شرکت کننده از



تیم فوتبال آلمان که در المپیک توکیو ۲ بر صفر ایران را مغلوب کرد

تجسم کنم که چه حالی به من دست داد. البته تمام این خوشحالی برای برد پسرمن نبود بلکه بیشتر به خاطر پیروزی تیم مملکت‌م بود. پس از شنیدن خبر موفقیت، فوق‌العاده روزنامه اطلاعات را خریدم و مشروح جریان را خواندم. ما همه فامیل و همسایگان را خبر کردیم تا به استقبال تیم و پسرمن برویم.»

روزنامه اطلاعات در تحلیل جامعه‌شناسی این بازی و راهیابی تیم فوتبال ایران برای اولین بار به صحنه المپیک نوشت: «پیروزی مجدد ما در استادیوم چهل هزار نفری کلکته نشان داد که بر خلاف ادعای عده‌ای که پیروزی در تهران را شانسی می‌دانستند، فوتبال‌بست‌های ما به تکنیک خوب، به انرژی و توان فراوان، به پاهای قدرتمندشان متکی بودند، نه شانس و بخت و اقبال. آنها در شرایطی پیروزی را به چنگ آوردند که نه زمین، نه تماشاچی، نه هوای کشنده کلکته، هیچ‌کدام به نفع‌شان نبود. در تهران نظر بر این بود که تیم ایران فقط باید در مقابل هند نقش مدافع بگیرد و از پیروزی بازی رفت در تهران دفاع کند اما این طرز فکر، ناشی از عدم اعتماد نسبت به تیم بود. تیمی که آماده است و مسلح به تکنیک قوی است، احتیاج به محافظه‌کاری ندارد.

فدراسیون حسین میشر، مربیان و بازیکنان، اضافه کرد که از طرف من مربی و فوتبال‌بست‌ها را بوسیده و شما را در تهران شخصاً می‌بوسم.»

خبرنگار اطلاعات همچنین با پدر و مادر دو تن از ستاره‌های تیم ملی تماس گرفت و نظر آنان را جویا شد. پدر همایون بهزادی که پسرش سه گل از شش گل ایران در دو بازی مقابل هند را به ثمر رسانده گفت: «من پیش‌بینی این موفقیت‌ها را برای همایون می‌کردم زیرا او در کارش بسیار جدی و علاقه‌مند بود. من امیدوارم تیم ایران بتواند در المپیک نیز شایستگی خود را نشان دهد. من اعتقادم این است که بازی‌های دسته‌جمعی و گروهی باید در مملکت ما بیش از حد مورد توجه قرار گیرد زیرا ما اذعان داریم که روح همکاری و همفکری، آنطور که باید در ما وجود ندارد.» همچنین خانم ایران شیرزادگان (مادر حمید) بغل راست تیم ملی ایران، در حالی که از خوشحالی سراز پا نمی‌شناخت گفت: «من دیروز به قدری نگران بودم که جرات نکردم رادیو را بگیرم و فکر می‌کردم که اگر خبر باخت تیم را به من بدهد چه حالی پیدا می‌کنم. تا اینکه پدر حمید از دانشگاه تلفن کرد و خبر پیروزی را داد. من نمی‌توانم

تختی در توکیو از درون پکیده بود. او در همان روز اول رسیدن به توکیو به خاطر سرماخوردگی در بیمارستان این شهر بستری شد و فردایش مرخص گردید. اطلاعات ۱۵ مهر ۴۳ این خبر را روی جلدش برد و مژده داد که تختی پس از بهبودی کامل از بیمارستان مرخص شده است. از مسائل مهم بازی‌های توکیو یکی هم اختلافات شدید بین دو کشور آلمان غربی و آلمان شرقی بود که هنوز متحد نشده بودند و مانند دو کره شمالی و جنوبی دائم پاچه هم را می‌گرفتند.



آلمان شرقی و ۱۸۴ ورزشکار از آلمان غربی) البته ریاست کاروان با مانفرد اوال از آلمان شرقی بود و ورزشکاران دو کشور برای سبقت از همدیگر جان می‌دادند! کیهان ورزشی در سلسله گزارش‌های ارسانی خود از المپیک ۱۹۶۴ به این نکته نیز اشاره کرد که اولین سفر رسمی شاه ایران به شرق دور، از همین ژانین آغاز شد که میزبان المپیک توکیو بود. این سفر بعد از جدایی او از ژنیا بود و نشان می‌داد که شاه ایران در این سفر بدون زن و تنها با دوستان نزدیک و علاقه‌مند به ورزش خود به توکیو رفته است تا از نزدیک با سازماندهی، هوش و فراست، قابلیت اجرایی و کارکرد منظم چشم‌بادامی‌ها در یک پروژه بزرگ بین‌المللی آشنا شود. آن روزها به دلیل نبود پرواز مستقیم تهران - توکیو، خبرنگارها موظف بودند با قطار به آبادان بروند و از آنجا با پرواز ایرفرانس یک شب را در بانکوک، شب بعدی را در مانیل بمانند و شب سوم تازه به توکیو برسند. آن سال مقدمات پذیرایی و اسکان ژاپنی‌ها برای المپیست‌ها پر بدک نبود اما جا دادن همه ورزشکاران شرکت‌کننده در پنج هتل عظیم‌الجثه و شیک مرکز شهر، باعث شده بود بعضی میهمان‌ها اظهار ناراحتی بکنند. مدیریت کلان المپیک توکیو که فرصت نکرده بود مثل الباقی میزبانان المپیک‌های قبلی در اروپا، اردوگاه ورزشی عظیم و متمرکز بسازد اسکان بیشتر قهرمانان شرکت‌کننده را لاجرم در هتل‌های مرکز شهر - البته در خیابان بزرگ توکیو که معروف به کینز استریت بود- سازمان داده بود و زنان ورزشکار نیز در پرنس هتل بیتوته می‌کردند. خیابان کینز همان خیابان پر از یزن و بکوبی بود که زندگی شبانه و شب‌بیداری موجود در آن به ویژه برای توریست‌ها فراموش ناشدنی به نظر می‌رسید. از قضا کاروان ورزشکاران مرد ایرانی نیز در هتل زیبایی دائمی در دل این خیابان اسکان داده شده بودند. هتلی لبریز از امکانات خوش بودن برای جهانگردان خوشگذران و رها در دل شب‌بیداران که ورزشکاران مستقر در آن می‌توانستند بدون هیچ بگیر و ببندی راحت در وسط شهر به هر جا که طالبند بروند. مربیان ایران از اینکه هتل بچه‌ها در دل این محل بزن و درروی شهر تعیین شده شاک می‌بودند و کارد

ملتی که در عصر موشک می‌خواهد با تلاش دسته‌جمعی، کاخ فرهنگ و تمدن جدید را بی‌ریزی کند غیرقابل تحمل است. تا پنج سال پیش رونق کارهای فردی باعث نگرانی بود و وقتی مسابقات جمعی و گروهی شروع می‌شد هیچ نوع هماهنگی بین جمع وجود نداشت. هر کس می‌خواست خود را در میدان مسابقه ستاره نشان دهد، هرکس می‌خواست با پای خودش توپ را وارد دروازه حریف کند تا برایش هورا بکشند اما همین رویه باعث می‌شد در مسابقات جمعی مخصوصاً فوتبال، ما از ضعیف‌ترین تیم‌ها شکست بخوریم. در سال‌های اخیر با این روحیه مبارزه شدیدی شد و ما امروز نتیجه درخشان یک کار دسته‌جمعی را در مسابقات فوتبال ایران و هند می‌بینیم. آنها چون تن واحد به میدان می‌روند و برای آن به توپ پا می‌زنند که تیم برنده شود. این روحیه درخشان اگر در رشته‌های دیگر دسته‌جمعی و در کارهای اجتماعی رسوخ کند آنوقت ما می‌توانیم تیم‌های مجهز علمی، فرهنگی، ساختمانی و ورزشی داشته باشیم. با پیروزی اخیر، تیم فوتبال می‌تواند برای اولین بار به مسابقات المپیک راه یابد و با تیم‌های ارزنده که همه پخته‌های فوتبال جهانند روبه‌رو شوند و تکنیک بازی خود را کمال بخشند.»

تیمی که با لیاقت به دور نهایی المپیک ۱۹۶۴ صعود کرده بود کمی بعد به خاطر اوج گرفتن اختلافات درون باشگاهی، تمام شیرینی آن را در کام هوادارانش کوفت کرد. با محرومیت شش ستاره شاهینی، تیم ملی با چهره‌ای زار و نزار به توکیو رفت. دلیل محرومیت این بود که پیش از اعزام تیم ملی به توکیو و هنگام سفر به شوروی برای آماده‌سازی هرچه بیشتر، وقتی که فدراسیون فوتبال سرودی، رفیق خود آقامحب (رئیس باشگاه دارایی) را به عنوان سرپرست تیم ملی انتخاب کرد شاهینی‌ها در اعتراض به این امر از سفر خودداری کردند و شش یار فیکس تیم ملی محروم شدند؛ دهداری، بهزادی، شیرزادگان، جاسمیان، وطنخواه و البته محمد رنجبر کاپیتان تیم ملی که شاهینی‌ها با مراجعه به خانه‌اش رأی او را هم از این سفر در هنگام حرکت زدند. این نخستین نمایش بازیکن‌سالاری در فوتبال ایران بود و عجباً که آقای دهداری که بعدها بسیار معتقد به مبارزه با آن بود

